



Analysis of Chardin's View on Waqf and the Role of moqufāt Properties in the Socio-Economic Structure of Safavid Iran

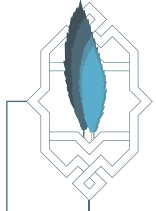
Marzyeh changani*

Abstract

Waqf, as one of the long-standing social and economic institutions in the history of Iran, has played a decisive role in organizing the religious, educational, and welfare relations of society. The Safavid era, especially due to the consolidation of Shi'ism and the centralization of political power, is one of the most important periods in which the structure of waqf expanded significantly. Among the historical sources and European travelogues, the reports of Jean Chardin, the 17th-century French traveler, provide a relatively precise and analytical picture of the waqf system in Safavid Iran.

This research aims to analyze Chardin's view on the institution of waqf and evaluate the role of moqufāt properties in the socio-economic structure of that era. The research methodology is descriptive-analytical, based on content analysis of Chardin's travelogue alongside Iranian historical sources. The findings indicate that Chardin interprets waqf not merely as a religious tradition, but as an institutional mechanism for stabilizing the social order, providing public services, and preserving the religious authority of the Safavid government. From his perspective, moqufāt facilitated the circulation of wealth in society, supported the lower strata, and ensured the continuity of scientific and religious centers. Although Chardin's view is sometimes influenced by his Eurocentric mindset, his reports on the administrative and economic functions of waqf in the Safavid period provide valuable information for understanding the relationship between religion, economy, and politics in Iran of that time. Overall, in Chardin's view, waqf is regarded as a key institution in the continuation of the social order and the religious legitimacy of the Safavids.

Keywords: Chardin, Waqf, Moqufāt, Safavids, Social Structure, Religious Economy.



تحليل وجهة نظر شاردين حول الأوقاف ودورها في البنية الاجتماعية والاقتصادية لإيران خلال العصر الصفوي

مرضيه جنگانی*

الخلاصة

باعتبارها واحدة من أكثر المؤسسات الاجتماعية والاقتصادية ديمومة في التاريخ الإيراني، لعبت الأوقاف في المجتمع دوراً حاسماً في تنظيم العلاقات الدينية والتعليمية والاجتماعية. يُعدّ العصر الصفوي، وخاصة عندما تم ترسيخ المذهب الشيعي وتمركز السلطة السياسية، من أهم الفترات التي شهدت توسعاً ملحوظاً في نظام الأوقاف. ومن بين المصادر التاريخية ورحلات الرحالة الأوروبيين، منهم (Jean Chardin) جان شاردين، الرحالة الفرنسي من القرن السابع عشر، الذي قَدّم صورةً دقيقةً وتحليليةً نسبياً لنظام الأوقاف في إيران الصفوية. يهدف هذا البحث إلى تحليل رؤية شاردين لمؤسسة الأوقاف، وتقييم دورها في البنية الاجتماعية والاقتصادية لتلك الحقبة. ويعتمد البحث على المنهج الوصفي التحليلي، مستنداً إلى دراسة محتوى رحلات شاردين، بالإضافة إلى المصادر التاريخية الإيرانية. تُظهر النتائج أن شاردين لا يُفسر الأوقاف على أنها مجرد تقليد ديني، بل كآلية مؤسسية لتحقيق الاستقرار الاجتماعي، وتوفير الخدمات العامة، والحفاظ على السلطة الدينية للحكومة الصفوية. ومن وجهة نظره، أدت الأوقاف إلى تداول الثروة في المجتمع، ودعم الطبقات الدنيا، واستمرار ازدهار المراكز العلمية والدينية. على الرغم من أن منظور شاردين يتأثر أحياناً بعقليته الأوروبية المركزية، إلا أن تقاريره عن الوظيفة الإدارية والاقتصادية للوقف في العصر الصفوي تُقدم معلومات قيّمة لفهم العلاقة بين الدين والاقتصاد والسياسة في إيران آنذاك. وبشكل عام، يرى شاردين أن الوقف مؤسسة محورية في استمرار النظام الاجتماعي والشرعية الدينية للصفويين.

مصطلحات مفتاحية: شاردين، الوقف، الأوقاف، الصفويون، البنية الاجتماعية، الاقتصاد الديني

*. باحث للوقف

m.ch1370@gmail.com

تحلیل دیدگاه شاردن نسبت به وقف و نقش و موقوفات در ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران عصر صفوی



مرضیه چنگانی*

چکیده

وقف به‌عنوان یکی از نهادهای دیرپای اجتماعی و اقتصادی در تاریخ ایران، نقش تعیین‌کننده‌ای در سازمان‌دهی مناسبات دینی، آموزشی و رفاهی جامعه داشته است. دوران صفویان، به‌ویژه به سبب تثبیت تشیع و تمرکز قدرت سیاسی، از مهم‌ترین دوره‌هایی است که در آن ساختار موقوفات گسترش چشمگیری یافت. از میان منابع تاریخی و سفرنامه‌های اروپایی، گزارش‌های ژان شاردن، سیاح فرانسوی قرن هفدهم، تصویری نسبتاً دقیق و تحلیلی از نظام وقف در ایران صفوی ارائه می‌دهد. این پژوهش با هدف تحلیل دیدگاه شاردن نسبت به نهاد وقف و ارزیابی نقش موقوفات در ساختار اجتماعی - اقتصادی آن عصر انجام شده است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه محتوای سفرنامه شاردن در کنار منابع تاریخی ایرانی است. یافته‌ها نشان می‌دهد شاردن وقف را نه صرفاً یک سنت مذهبی، بلکه سازوکاری نهادی برای تثبیت نظم اجتماعی، تأمین خدمات عمومی و حفظ اقتدار مذهبی حکومت صفوی تعبیر می‌کند. از منظر وی، موقوفات موجب گردش ثروت در جامعه، حمایت از اقشار فرودست و استمرار حیات مراکز علمی و مذهبی بوده‌اند. هرچند نگاه شاردن گاه متأثر از ذهنیت اروپامحور اوست، گزارش‌های وی از کارکرد اداری و اقتصادی وقف در صفویه، اطلاعات ارزشمندی برای شناخت رابطه دین، اقتصاد و سیاست در ایران آن دوره فراهم می‌سازد. در مجموع، وقف در دیدگاه شاردن نهادی کلیدی در تداوم نظم اجتماعی و مشروعیت دینی صفویان تلقی می‌شود.

واژگان کلیدی: شاردن، وقف، موقوفات، صفویان، ساختار اجتماعی، اقتصاد مذهبی

*. پژوهشگر وقف
m.ch1370@gmail.com



مقدمه

وقف در تمدن اسلامی یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی و اقتصادی است که از آغاز شکل‌گیری جوامع مسلمان تا قرون متأخر، نقشی تعیین‌کننده در سازمان‌دهی حیات عمومی ایفا کرده است. در ایران، این نهاد از دوره سلجوقیان و ایلخانان به‌تدریج تثبیت شد، اما در عصر صفوی به اوج شکوفایی خود رسید. حکومت صفوی با تمرکز بر دین رسمی تشیع و ایجاد ساختارهای مذهبی منسجم، زمینه گسترش نهاد وقف را فراهم ساخت؛ به‌گونه‌ای که تقریباً در تمام شهرهای بزرگ ایران، از اصفهان تا مشهد و شیراز، مجموعه‌های وسیعی از مدارس، مساجد، خانقاه‌ها و کاروانسراها از محل موقوفات اداره می‌شدند.

از منظر تاریخی، در دوره صفویان وقف علاوه بر جنبه دینی، کارکردی اقتصادی و سیاسی نیز پیدا کرد. شاه عباس اول با سیاست تمرکز مالکیت ارضی، بخش مهمی از درآمدهای موقوفات را به نهادهای رسمی مذهبی و آموزشی اختصاص داد. در خلد برین، قاضی احمد قمی ضمن اشاره به ساخت مدارس و مساجد جدید، تصریح می‌کند که بسیاری از آنها با هزینه و تولید مستقیم شاه عباس وقف شده‌اند (قمی، ۱۳۴۳: ۱۷۶). این سیاست، نهاد وقف را از سطح سنتی مردمی به سطح حکومتی ارتقا داد و موجب شد موقوفات به ابزار تثبیت مشروعیت دینی دولت صفوی تبدیل شوند.

اما در کنار منابع ایرانی، سفرنامه‌های اروپایی، به‌ویژه اثر ژان شاردن، تصویری متفاوت اما مکمل از این واقعیت تاریخی ارائه می‌دهند. شاردن که در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی حدود ده سال در ایران اقامت داشت، مجموعه مشاهدات خود را در سفرنامه‌ای چندجلدی گردآوری کرد که از معتبرترین منابع دست‌اول غربی درباره ایران صفوی محسوب می‌شود. در جلد هفتم این سفرنامه، هنگام بحث از امور دینی و خیرات، وی به تفصیل از نهاد وقف یاد می‌کند و آن را مهم‌ترین ابزار تأمین خدمات عمومی و کمک به قشرهای فرودست جامعه معرفی می‌نماید.

مطالعه نگاه شاردن نسبت به وقف، از دو جهت اهمیت دارد: نخست آن‌که او ناظری بیرونی است و به‌عنوان سیاحی اروپایی با دیدی مقایسه‌ای به جامعه صفوی می‌نگرد؛ دوم آن‌که گزارش‌هایش نه بر اساس منابع تاریخی قبلی، بلکه بر پایه مشاهده مستقیم تنظیم شده‌اند. از این رو، سفرنامه او می‌تواند مکملی برای منابع درون‌زا همچون عالم‌آرای عباسی و خلد برین باشد. تحلیل درون‌متنی روایت شاردن نشان می‌دهد که وی از یک‌سو وقف را به‌عنوان عمل عبادی و خیرخواهانه تحسین می‌کند، و از سوی دیگر آن را سازوکاری اقتصادی با کارکردی نهادی در حفظ نظم اجتماعی می‌داند.

اگر به ساختار اقتصادی آن زمان بنگریم، صفویان با تثبیت اقتصاد شهری و توسعه تجارت ابریشم،

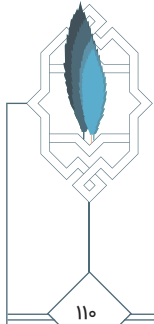
ثروت هنگفتی در اختیار طبقه درباری و روحانی قرار دادند. این طبقات از طریق وقف بخشی از دارایی خود را در قالب موقوفات به مدارس، بیمارستان‌ها و ... اختصاص می‌دادند تا هم ثواب اخروی کسب کنند و هم جایگاه اجتماعی خویش را تثبیت نمایند. همین سازوکار سبب شد وقف نه تنها عامل بازتوزیع ثروت، بلکه ابزار کنترل و هدایت منابع مالی در چارچوب نظام مذهبی دولت باشد.

شاردن در بیان خود، به نوعی از «اقتصاد مذهبی» اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که بسیاری از مشاغل و حرفه‌ها در ایران صفوی از طریق درآمد موقوفات تأمین می‌شدند. او می‌نویسد: «بسیاری از مدرسان و خادمان مساجد از مستمری موقوفه امرار معاش می‌کنند و این خود موجب می‌شود که طبقه روحانی از وابستگی مستقیم به خزانه شاه بی‌نیاز باشد» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۳: ۴۱۸). این مشاهدات با گزارش‌های تاریخی داخلی نیز هم‌خوانی دارند، زیرا در منابع ایرانی نیز بارها اشاره شده که مدارس و مشاهد مقدسه با درآمد املاک وقفی اداره می‌شدند (قمی، ۱۳۴۳: ۱۸۲).

نکته مهم در نگاه شاردن این است که او نهاد وقف را تنها از جنبه دینی نمی‌نگرد؛ بلکه آن را مظهر نظم اجتماعی و ابزاری برای تثبیت اخلاق جمعی می‌داند. وی با مقایسه وضعیت ایران و اروپا به این نتیجه می‌رسد که برخلاف غرب آن روز، در ایران تقسیم منابع و خدمات عام‌المنفعه بیشتر از طریق انگیزه مذهبی و در قالب وقف صورت می‌گیرد، نه مالیات یا بودجه عمومی. به تعبیر او، «ایرانیان از روی ایمان، چیزی را وقف می‌کنند که اروپاییان از روی منطق و سود می‌دهند» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۳: ۴۲۰). این بیان نشان می‌دهد که جامعه صفوی از نظر فرهنگی بر پایه اخلاق دینی و مفهوم ثواب عمل می‌کرده و وقف، سازوکار نهادی این اخلاق به‌شمار می‌رفته است.

در عین حال، روایت شاردن محدودیت‌هایی نیز دارد؛ او گاهی از منظر اروپامحور خویش به پدیده وقف نمی‌نگرد و کارکردهای پیچیده اقتصادی آن را با مفاهیم خیریه در غرب یکی می‌گیرد. در حالی که بررسی منابع داخلی نشان می‌دهد وقف در صفویه علاوه بر جنبه خیری، نقش سیاسی نیز ایفا می‌کرد. بسیاری از موقوفات برای بقاع امامزادگان یا مدارس وابسته به علما بودند که به‌طور مستقیم تحت نظارت روحانیت عمل می‌کردند و در مواقعی به شبکه مشروعیت‌بخش حکومت صفوی تبدیل می‌شدند (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۲۹؛ قمی، ۱۳۴۳: ۱۸۶).

بنابراین، تحلیل دیدگاه شاردن باید در پرتو تحولات واقعی ایران صفوی صورت گیرد. از ترکیب داده‌های او با منابع ایرانی می‌توان دریافت که نهاد وقف در این دوره، سه کارکرد اصلی داشته است: نخست، کارکرد اقتصادی به‌مثابه نظام توزیع مجدد ثروت و حمایت از تولید و آموزش؛ دوم، کارکرد اجتماعی به‌عنوان ابزار تأمین رفاه عمومی و انسجام فرهنگی؛ و سوم، کارکرد سیاسی در مشروعیت‌بخشی به دولت مذهبی صفوی. به همین سبب، شناخت نگاه شاردن نسبت به وقف نه فقط بازخوانی یک



گزارش سفرنامه‌ای، بلکه تحلیل بخشی از سازوکارهای نهادسازی در تاریخ ایران است.

در نهایت باید گفت که بررسی نهاد وقف از دیدگاه شاردن راه را برای فهم ژرف‌تر رابطه دین و اقتصاد در ایران صفوی می‌گشاید. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی می‌کوشد ابعاد مختلف این نگاه را روشن کند و با ارجاع به منابع دست‌اول داخلی، تصویری عینی‌تر از واقعیت موقوفات عصر صفوی ارائه دهد. از این منظر، وقف در نگاه شاردن نه فقط آئینی مذهبی، بلکه محور سازمان اجتماعی و اقتصادی ایران آن زمان است؛ نهادی که در پیوند دولت، دین و جامعه، نقش حیاتی در تداوم نظم صفوی ایفا کرده و تا امروز در حافظه تاریخی ایران پابرجا مانده است.

۱. پیشینه پژوهش

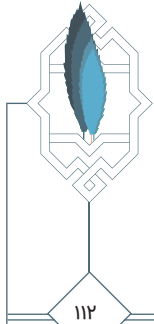
با مراجعه به منابع مختلف می‌توان دریافت که تقریباً در مورد مقاله حاضر، تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و از این لحاظ این پژوهش می‌تواند راه‌گشای پژوهش‌های وقف در دوران صفوی باشد. ولی در پژوهش‌های مختلف به موضوع وقف دوران صفوی اشاره شده که گاه‌آ از دیدگاه شاردن نیز صحبت به میان آمده است که در این بین به برخی از آن پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

مقاله «ایران عصر صفوی از نگاه شاردن»، این مقاله با تمرکز بر سفرنامه‌ی ژان شاردن، ساختار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران عصر صفوی را از منظر یک ناظر اروپایی بررسی می‌کند. روش تحقیق آن مبتنی بر تحلیل تاریخی-توصیفی است و نویسنده با بهره‌گیری از گزارش‌های میدانی شاردن به ترسیم سیمای اجتماعی و اقتصادی ایران در قرن یازدهم هجری می‌پردازد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که گزارش‌های شاردن از طبقات اجتماعی، شیوه زندگی مردم، روابط تولیدی و نظام اداری صفویه، تصویر نسبتاً منسجمی از نظم اقتصادی و نهادهای دینی از جمله موقوفات ارائه می‌دهد. در این روایت، وقف نه فقط به عنوان یک نهاد اقتصادی بلکه به عنوان سازوکاری اخلاقی و فرهنگی برای حفظ عدالت اجتماعی، نقش مهمی در انسجام جامعه صفوی داشته است. تحلیل تطبیقی نویسنده میان داده‌های شاردن و منابع ایرانی نظیر عالم‌آرای عباسی، نشان می‌دهد که بسیاری از مشاهدات وی درباره عملکرد مدارس، تکایا و بیمارستان‌های وقفی، با نظام موقوفاتی رسمی دولت در عصر شاه عباس اول همخوان است. مقاله در مجموع با رویکردی میان‌رشته‌ای بین تاریخ و فرهنگ، زمینه فهم نگاه انتقادی و در عین حال تحسین‌آمیز شاردن نسبت به ساختار مذهبی و اقتصادی ایران را فراهم می‌کند و به عنوان پایه نظری برای تبیین نقش موقوفات در توازن اجتماعی دوران صفوی قابل استفاده است. مقاله «اخلاق اجتماعی ایرانیان در دوره صفویه از نگاه شاردن»، این مقاله با رویکردی جامعه‌شناختی و بر اساس تحلیل محتوای سفرنامه‌ی شاردن، تلاش دارد شاخص‌های اخلاق اجتماعی ایرانیان در عصر

صفوی را طبقه‌بندی کند. نویسنده از روش تحلیل مضمون و مقایسه گزارش‌های شاردن با متون اخلاقی صفوی مانند نصیحه‌الملوک استفاده کرده است. در یافته‌ها، نظام اخلاقی صفویان بر محور عقلانیت دینی، حفظ حرمت روحانیت و نهادهای خیریه (از جمله وقف) تفسیر شده است. شاردن در گزارش‌های خود، صداقت، دست و دل‌بازی، احترام به دانش و کمک به فقرا را به عنوان خصایص عمومی ایرانیان این دوره ذکر می‌کند. نویسنده با ردیابی نقش موقوفات در عملی شدن این ارزش‌ها، به این نتیجه می‌رسد که نهاد وقف در دوره صفوی نه صرفاً منبع مالی بلکه عامل اخلاقی مؤثر در رفتار جمعی بوده است. از نگاه تحلیلی مقاله، گزارش شاردن درباره گسترش مدارس، مساجد و رباط‌های وقفی، نمود عینی همان اخلاق اجتماعی نهادینه‌شده در فرهنگ صفوی است. مطالعه در چارچوب انسان‌گرایی ایرانی-اسلامی صفویه، نقطه اتصال میان اخلاق اجتماعی و اقتصاد دینی را روشن می‌کند و به فهم اینکه چرا شاردن موقوفات را نماد «خیر عمومی» در شرق می‌داند، کمک شایانی می‌نماید.

مقاله «بررسی هویت ملی-تاریخی ایرانی در سفرنامه شاردن»؛ در این پژوهش که جنبه‌ی فکری-تمدنی دارد، نویسندگان به بررسی تصویر ایران و ایرانی در نگاه شاردن و اثر آن بر بازنمایی هویت ملی ایرانیان عصر صفوی پرداخته‌اند. روش مطالعه، تحلیل گفتمان تاریخی و روایت‌شناسی است. مقاله با واکاوی گزاره‌های شاردن درباره دین، آیین، نظام آموزشی، هنر و اخلاق عمومی، تلاش می‌کند الگوی هویت ایرانی را در دوران شکوفایی صفوی بازتعریف کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شاردن ضمن نقد رفتارهای روزمره ایرانیان، عظمت فرهنگی و انسجام مذهبی جامعه صفوی را نشانه ریشه‌دار بودن تمدن ایرانی می‌داند. در این تحلیل، وقف به عنوان تجلی مسئولیت اجتماعی و استمرار حافظه جمعی معرفی شده است؛ زیرا بناها و مدارس وقفی حامل ارزش‌های ملی-دینی بوده‌اند. مقاله با استفاده از منابع دوران صفوی نشان می‌دهد که نهاد وقف نه تنها ابزار تداوم فرهنگی بلکه محور شکل‌گیری نوعی هویت ملی مذهبی در عصر صفوی بوده است. این هم‌سویی میان روایت ایرانی و اروپایی، در نهایت به تثبیت دیدگاه شاردن درباره «ملت نیکوکار و دین‌مدار ایران» منجر می‌شود و مقاله با استناد به این نگرش، پیوند اندیشه وقف با مفهوم ملیت را آشکار می‌سازد.

مقاله «بررسی مقایسه‌ای بازتاب فرهنگ و رسوم ایرانیان عهد صفوی در سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه»؛ این مقاله نگرشی تطبیقی دارد و دو سفرنامه مهم اروپایی از قرن هفدهم، یعنی آثار شاردن و تاورنیه، را در ارزیابی فرهنگ و رسوم جامعه صفوی مقایسه می‌کند. از دید نویسندگان، هر دو جهانگرد با پیش‌زمینه تجاری و فرهنگی متفاوت وارد ایران شدند و بنابراین روایت‌هایشان از نهادهای اجتماعی از جمله وقف، تفاوت‌های ظریفی دارد. روش مقاله، مقایسه مضمون و تحلیل محتوای کیفی است. یافته‌ها نشان می‌دهد تاورنیه وقف را بیشتر از منظر اقتصادی و کارکرد مالی آن (به‌ویژه در تأمین



مدارس و کاروان‌سراها) بررسی کرده، در حالی‌که شاردن به جنبه‌های اخلاقی و معرفتی آن توجه کرده است. نویسندگان با استناد به داده‌های تاریخی از منابع صفوی، به این نتیجه می‌رسند که شاردن در نگاه خود وقف را سازوکار تنظیم روابط اجتماعی و حفظ عدالت در جامعه شهری می‌داند، حال‌آنکه تاورنیه آن را نشانه رونق تجارت و نظم شهری قلمداد می‌کند. مقاله با تطبیق این دو دیدگاه، به شناخت دقیق‌تر از نقش نهادهای خیریه در بازتاب فرهنگ و رسوم ایرانیان کمک می‌کند و روشن می‌سازد که در روایت شاردن، وقف علاوه بر کارکرد اقتصادی، منشأ تبلور فضیلت و فرهنگ ایرانی محسوب می‌شود. تحلیلی که برای فهم جایگاه وقف در نظام اجتماعی صفویان اهمیتی اساسی دارد.

۲. مروری بر زندگی شاردن

ژان شاردن (Jean Chardin)، جهانگرد و جواهرساز فرانسوی، در سال ۱۶۴۳ میلادی در پاریس از خانواده‌ای پروتستان و اهل صنعت زاده شد. تربیت مذهبی سختگیرانه، ذهن کنجکاو و حرفه خانوادگی در تجارت جواهر، از همان آغاز زندگی او را به سوی شرق کشاند و انگیزه‌اش را برای شناخت تمدن‌ها و ارزش‌های اخلاقی ملل شرقی شکل داد. شاردن از همان آغاز جوانی با هدف گسترش تجارت و شناخت فرهنگ‌های غیراروپایی، سفرهایی پژوهشی را در پیش گرفت. نخستین مهاجرت او به هند و سپس ایران در سال ۱۶۶۴ میلادی آغاز شد. طی اقامت در ایران صفوی، او با نظم و شکوه جامعه‌ای مواجه شد که روح مذهبی و اجتماعی در آن درهم تنیده بود. نگاه او به ایران، برخلاف بسیاری از سفرنامه‌نویسان معاصر، آمیخته با تحسین، واقع‌گرایی و روش مشاهده تجربی بود. در یادداشت‌هایش تأکید می‌کند که در میان ایرانیان «ایمان و اخلاق» اساس دوام قدرت است و مذهب شیعه نه تنها در عبادت که در ساخت روابط اجتماعی و نظام اداری نقش بنیانی دارد. او طی اقامت چندساله‌اش در عصر شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی، به عنوان بازرگان رسمی دربار شناخته شد تا از نزدیک با طبقات مختلف اجتماع ایرانی آشنا گردد. دانش زبانی و شناخت او از فارسی، امکان ارتباط عمیق‌تر با مردمان عادی، روحانیان و اشراف را فراهم کرد. شیوه علمی و طبقه‌بندی مشاهدات روزانه سبب شد که سفرنامه‌اش، علاوه بر توصیف‌ها و گزارش مناظر، به منبعی مردم‌نگارانه و جامعه‌شناختی بدل شود. در آن، از تناقض میان استبداد شاهان و عدالت اجتماعی ناشی از اخلاق دینی سخن می‌گوید؛ از رونق بازارها، مدارس وقفی، و جایگاه روحانیت که هم مشروعیت دینی و هم تعادل اقتصادی جامعه را حفظ می‌کرد. او ایران را یکی از تمدن‌های اخلاق‌مدار شرق می‌داند، جایی که قانون در قالب دیانت تجلی می‌یابد.

در سفر دوم میان سال‌های ۱۶۷۲ تا ۱۶۷۷، مشاهدات او دقیق‌تر شد و به بررسی نهادهای مذهبی، آموزشی و اداری صفویان پرداخت. یافته‌های این دوره مبنای نگارش اثر بزرگش، «سفرنامه شاردن»

شد؛ مجموعه‌ای چندجلدی که نه تنها شناخت ایران عصر صفوی را در قرن هفدهم به اروپا معرفی کرد، بلکه بعدها مبنای دیدگاه‌های فلسفی و جامعه‌شناسی متفکرانی چون مونتسکیو و روسو قرار گرفت. شاردن در این سفرنامه می‌کوشد پیوند میان عقلانیت و عرف در جامعه ایرانی را توضیح دهد؛ او اخلاق اجتماعی ایرانیان را یکی از دلایل استواری نهاد دولت و دوام فرهنگ ملی برمی‌شمرد. در نگاهش، ایرانیان در عین دینداری، اهل دانش و هنرند، و نظام وقف و موقوفات را تجلی ایمان اجتماعی و اعتماد عمومی به خیر عمومی می‌داند. در بازگشت به پاریس در ۱۶۷۷ میلادی و مهاجرت بعدی‌اش به انگلستان، در حالی که به سبب تأثیر اصلاحات مذهبی فرانسه تحت فشار بود، تمام زندگی خود را صرف تدوین و انتشار این تحقیق کرد. وی در سال ۱۷۱۳ میلادی درگذشت؛ اما سفرنامه او همچنان از معتبرترین منابع شناخت ایران در غرب باقی ماند. زندگی‌نامه شاردن، نمایی جامع از ذهنی علمی و انسانی است که در ورای ماجراجویی، هدفی پژوهشی و اخلاقی را دنبال می‌کرد؛ او شرق را نه به چشم «دیگری» که به عنوان قلمروی فرهنگ و خرد نگریست و از خلال تجربه ایران صفوی، تصویری انسانی و اخلاق‌مدار از جامعه‌ای برآمده از ایمان و خرد اجتماعی به جهان عرضه کرد. بدین‌سان شخصیت شاردن در تاریخ سفرنامه‌نویسی، حلقه پیوندی میان تمدن عقل‌مدار اروپا و جهان معنوی ایران شد؛ شخصی که با مشاهده‌ای منصفانه و روشی علمی، توانست چهره ایران را از ورای قالب‌های کلیشه‌ای غرب، به عنوان تمدنی زنده و خردورز معرفی کند.

۳. اوضاع سیاسی ایران همزمان با سفر شاردن

سده هفدهم میلادی، مقارن با دوران پایانی حکومت صفویان و به‌ویژه سال‌های سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) و شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق)، دوره‌ای از ثبات نسبی و سپس افول تدریجی قدرت مرکزی ایران بود. ژان شاردن، جهانگرد فرانسوی، در دو مرحله بین سال‌های ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۰ و سپس ۱۶۷۲ تا ۱۶۷۷ میلادی در ایران اقامت داشت. زمان حضور او مصادف است با گذار ساختار سیاسی صفوی از شکوه دوران شاه عباس اول به سستی نظام دیوانی، گسترش تجمل دربار، و انزوای تدریجی قدرت نظامی و اقتصادی. شاردن در گزارش‌های خود ایران را کشوری می‌داند که هنوز از نظر نظم اجتماعی و اقتصادی در سطحی بالاتر از کشورهای شرقی هم‌دوره قرار دارد، اما نشانه‌های بحران حکمرانی در دستگاه صفوی قابل مشاهده است (شاردن، ۱۳۳۵، ج: ۱، ۱۲).

در عصر شاه عباس دوم، پس از تثبیت اقتدار سلطنت از زمان جدش عباس بزرگ، ساختار دولت صفوی بر محور تمرکز قدرت در شخص شاه و دیوان مرکزی سامان یافت. دیوان‌ها و مناصب چون وزیر

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: (رازپوش، ۱۴۰۱: ذیل مدخل شاردن)



اعظم، مشاوران خاص، و داروغه‌های ایالات از طریق نظام انتصابی دربار کنترل می‌شدند. به‌رغم ظاهر اقتدار، این تمرکز سیاسی وابسته به شخص شاه بود و با ضعف وی به سرعت متزلزل می‌گردید. به تعبیر روملو و اسکندر بیگ ترکمان، تداوم ساختار استبدادی بدون اصلاح نهادها زمینه سوءاستفاده و فساد اداری را فراهم آورد (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۴۵). شاردن نیز در سفرنامه‌اش با اشاره به این وضعیت می‌نویسد که «شاه بر همه امور تسلط دارد، اما کارها بیشتر بر محور تمایلات شخصی درباریان می‌گردد» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۲: ۳۸).

در مقطع دوم سفر شاردن، یعنی در زمان شاه سلیمان صفوی، ضعف دولت مرکزی و انزوای شاه در کاخ‌ها آشکار بود. منابع داخلی مانند رستم‌الحکما و خارجی چون تاورنیه هر دو از فقدان سیاست خارجی فعال، افزایش نفوذ خواجه‌گان و تحولات اشرافیت دربار یاد می‌کنند. شاردن با دقتی جامعه‌شناختی، از شکل‌گیری دولتی توصیف‌گرانه سخن می‌گوید که با «هیبت ظاهری» اداره می‌شود اما فاقد مدیریت واقعی امور است. وی می‌نویسد: «دربار صفوی به مانند دستگاهی با شکوه است که از درون رو به سستی است؛ ظاهر آن قدرت دارد اما عقل اداره‌کننده ضعیف شده» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۲: ۴۹).

در این دوران، ایران همچنان در موقعیت استراتژیک میان عثمانی، هند مغول و روسیه قرار داشت. سیاست خارجی صفویان پس از دوره فعال شاه عباس اول، به رکود کشیده شد و روابط با اروپا بیشتر جنبه تجاری و مذهبی داشت. شاردن به‌عنوان نماینده کمپانی جواهرات خانوادگی خود با شبکه‌های بازرگانان هلندی و انگلیسی در اصفهان تماس داشت و آثار گسترش نفوذ اقتصادی اروپاییان را مشاهده کرد. به اعتقاد وی، دولت صفوی از توان تنظیم روابط بین‌المللی به‌صورت نهادی برخوردار نبود و بازارهای ایران بیشتر تابع عملکرد تجار مستقل و موقوفات بودند تا نظام رسمی تجارت دولتی. از دیدگاه برنارد لوئیس، ویژگی بارز سیاست صفوی در این زمان، دوگانگی میان اقتدار مذهبی و ضعف دیوانی بود. صفویان در عین حفظ مشروعیت بر اساس تشیع اثنا عشری، از کارآمدی سیاسی تهی شدند. نهاد صدر اعظم و صدر خاصه که باید رابط حکومت و روحانیت می‌بود، در زمان شاه سلیمان بیشتر جنبه تشریفاتی داشت و روحانیت در قبال اداره امور مذهبی و اوقاف استقلال یافت (Lewis, ۱۹۸۸: p. ۳۴۱). شاردن نیز از این جدایی میان نظام دینی و حکومتی یاد می‌کند و آن را از علل بی‌نظمی اقتصادی می‌داند، زیرا درآمدهای وقفی که در زمان عباس اول صرف آموزش و رفاه عمومی می‌شد، در این دوره به منافع فردی و شخصی گرایش یافت (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۳: ۲۱۵).

یکی از جنبه‌های مهم اوضاع سیاسی، تغییر در نظام ایالات و حکومت محلی بود. شاهان پس از عباس اول با ترس از قدرت سران قزلباش، به جای واگذاری ایالات، حکام محلی را از درون دربار انتخاب کردند. این امر سبب شد که مدیریت محلی تضعیف و کنترل اقتصادی ولایات مختل شود. در

نوشته‌های شاردن، اصفهان مرکزیتی مطلق دارد اما نواحی بیرون از آن، از کمبود امنیت و فقدان عدالت رنج می‌برند. او اشاره می‌کند که جاده‌ها و مالیات‌ها، گرچه در ظاهر منظم‌اند، اما فساد مأموران باعث خستگی تجار و کاهش رونق شهرهای کوچک شده است.

از نظر اجتماعی و سیاسی، دربار صفوی در این سال‌ها زیر سلطه گروهی از خواجه‌گان و زنان حرمسرای شاه قرار داشت. پژوهشگران ایرانی مانند حسن‌بیگ روملو و تحلیلگران معاصر از جمله رضا جنیدی این دوره را نمونه‌ای از «فروپاشی اقتدار عقلانی» دانسته‌اند که مشروعیت مذهبی را بر قدرت سیاسی غلبه داده است (جنیدی، ۱۳۹۷: ۵۲).

در نتیجه، سفرهای شاردن در امتداد یک دگرگونی تاریخی قرار داشت؛ از شکوه صفویه به سوی درون‌گرایی، در حالی که دولت هنوز از نظر نمادها و آیین‌ها مقتدر می‌نمود. همان‌گونه که رئوف عطایی اشاره کرده، درک شاردن از ایران نه صرفاً روایت سفر، بلکه تحلیل سیاسی دقیق از ساختار و فروریختن تدریجی دستگاه سلطنت بود (عطایی، ۱۳۹۹: ۸۵). در دستگاه صفوی، وابستگی درآمد دولت به مالیات زمین و اوقاف سبب شد با ضعف نظارت مرکزی، اقتصاد سیاسی به سمت رکود میل کند؛ امری که شاردن در فصول مربوط به بازار و اقتصاد ایران به تفصیل شرح داده است.

این تصویر، نشان‌دهنده نقطه عطفی در تاریخ دولت صفوی است؛ جایی که عظمت ظاهری، فرسایش درونی را پنهان می‌کرد و ذهن پویای شاردن توانست آن را با روشی تجربی و تحلیلی توضیح دهد. او نه دشمن ایران بلکه دوستدار آن بود و معتقد بود که اگر حکمرانی ایران از فساد دستگاه اداری پاک شود، «بهترین و منظم‌ترین دولت مشرق زمین» خواهد بود (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۳۷۱). بنابراین، اوضاع سیاسی ایران هم‌زمان با سفر شاردن را می‌توان مرحله‌ای از گذار از اقتدار نظم‌یافته مذهبی به افول مدیریتی سکولار دانست؛ مرحله‌ای که زمینه‌ساز سقوط نهایی صفویان در اوایل قرن هجدهم شد.

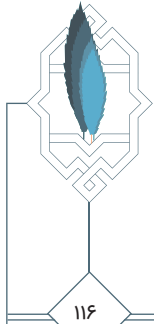
۴. تحلیل دیدگاه شاردن درباره وقف و موقوفات در ایران عصر صفوی

۴-۱. وقف، عمل مقدس

از آنجا که شاردن، یک سیاح مسیحی مذهب است نیاز است تا دیدگاه او نسبت به نهاد وقف تبیین گردد.

۴-۱-۱. معناشناسی وقف در روایت شاردن

شاردن، جهانگرد فرانسوی، در توصیف خود از مفهوم وقف در ایران صفوی، تلاش می‌کند تا تعاریف فقهی و کارکرد اجتماعی این نهاد را از منظر اروپایی خود استخراج کند. او وقف را نه صرفاً یک عمل مالی، بلکه یک تعهد مذهبی و پایدار می‌داند. شاردن واژه «وقف» را این‌گونه تعریف می‌کند:



«موقوفه از کلمه وقف اشتقاق یافته که به معنی غیر محلّی، پابرجا، و چیزی است که نمی‌توان در آن تغییر و تبدیل به عمل آورد... و در اصطلاح دینی چیزی است که نذر مسجد و اماکن مقدس و اعمال مذهبی می‌شود.» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۳۷)

این تعبیر نشان‌دهنده درک شاردن از ویژگی اساسی وقف یعنی تأیید (پایداری و عدم امکان تغییر) است. او متوجه است که این عمل، مالکیت را از حوزه تصرف فرد خارج کرده و آن را در اختیار نیت واقف قرار می‌دهد تا ابدی بماند. این ایستایی برای او به عنوان یک مشاهده‌گر خارجی، ویژگی برجسته این نهاد دینی بود.

۴-۱-۲. وقف به‌عنوان ابزار اخلاقی و توبه اجتماعی

شاردن نگاهی جامعه‌شناختی و اخلاقی به انگیزه ایرانیان از وقف دارد. او مشاهده می‌کند که بسیاری از افراد، وقف را وسیله‌ای برای تطهیر مالی و جبران گناهان کسب شده از راه‌های نامشروع می‌دانند. این عمل، نه فقط یک صدقه، بلکه یک آیین رستگاری فردی است: «ایرانیان گرچه توجه بسیار دارند که دارایی خود از راه حلال بیفزایند، اما در عمل از طریق صواب منحرف می‌شوند. از این رو، به جبران لغزش‌ها قسمتی از آنچه از راه ناراست به‌دست آورده‌اند وقف مساجد و امور خیریه می‌کنند.» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۴۲).

این دیدگاه اهمیت درونی وقف در فرهنگ صفوی را برجسته می‌سازد؛ جایی که دین و عدالت اخلاقی مستقیماً بر سازوکارهای اقتصادی تأثیر می‌گذارد. وقف تبدیل به یک مکانیسم خودتنظیمی اخلاقی در جامعه شد.

۴-۱-۳. وقف سلطنتی و کارکرد مشروعیت‌زای قدرت

اهمیت وقف در سطح کلان‌تر، در رفتار سلاطین صفوی مشهود است. شاردن وقف‌های گسترده شاه عباس بزرگ را به‌عنوان ابزاری برای تثبیت مشروعیت دینی حکومت تفسیر می‌کند. پادشاهان با وقف اموال عظیم، خود را خادمان مذهب شیعه معرفی می‌کردند:

«شاه عباس بزرگ بر همین نیت آنچه داشت - اعم از کاخ‌ها، بناها، حتی اسبان خود - را وقف کرد، و برای آن که استفاده کردن از آن‌ها بر وی حلال باشد به ازای هر یک سالانه مبلغی می‌پردازد. بعد از درگذشت او اصطبل سلطنتی وقف و نذر دوازدهمین امام شد.» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۴۲)

این گزارش دو نکته مهم را آشکار می‌سازد: اول، استفاده پادشاه از وقف برای تبرئه اموال سلطنتی (حتی اسب‌های جنگی)؛ دوم، پیوند نمادین میان درآمد موقوفات و مقامات دینی (نذر امام دوازدهم)، که موجب تقویت پیوند قدرت سکولار با رهبری مذهبی می‌شد.

۴-۱-۴. وقف و عدالت اجتماعی

شاردن به تأثیر مستقیم وقف بر توزیع ثروت و جلوگیری از بی‌عدالتی نیز اشاره دارد. او مدارکی مبنی

بر دخالت حکام در نظارت بر اجرای صحیح وقف برای تضمین منافع عامه ارائه می‌دهد: «شاه عباس دوم برای جلوگیری از حیف و میل درآمدها فرمان داد در تقسیم درآمدهای اوقاف، شرایط انصاف و عدالت را رعایت کنند.» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۴۷۷)

این تدبیر نشان می‌دهد که وقف صرفاً یک عمل خصوصی نبود، بلکه به یک متغیر مهم در سیاست اقتصادی دولت صفوی تبدیل شده بود که نیازمند نظارت حکومتی برای حفظ توازن اجتماعی بود.

۴-۲. موقوفات - نهاد اجتماعی، اقتصادی و اداری در ساختار صفوی

۴-۲-۱. تمایز مفهومی میان وقف و موقوفات

در تحلیل شاردن، «وقف» عمل شرعی و انفرادی است، در حالی که «موقوفات» به سازمان و مجموعه‌ای از دارایی‌های موروثی و نهادی اشاره دارد که ساختار اداری مشخصی را شکل داده‌اند. شاردن سعی می‌کند تا مقیاس این اموال را اندازه‌گیری کند:

«اکنون به شرح و تفصیل موقوفات و نذوراتی که اهل ایمان وقف اماکن مقدس و امور خیریه کرده‌اند و مقدار آن بسیار است، می‌پردازم... ارزش همه اموال موقوفه افزون بر هشتصد هزار تومان است.» (شاردن، ۱۳۴۷، ج ۴: ۱۳۳۷-۱۳۴۱)

این رقم تخمینی، هرچند ممکن است بر اساس مبانی پولی صفویه دقیق نباشد، اما اولین تلاش اروپایی برای کمی‌سازی نفوذ اقتصادی بنیاد وقف در ساختار مالی ایران است.

۴-۲-۲. موقوفات مذهبی و مصونیت قانونی

شاردن به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حقوقی موقوفات توجه ویژه‌ای دارد: مصونیت آن‌ها در برابر حاکمیت مطلق پادشاه. این مصونیت، تضمین‌کننده بقای وقف در طول زمان است: «اگر کسی حتی یک روز پیش از آن که شاه داراییش را مصادره کند، خانه یا مستغلاتش را وقف کرده باشد، شاه نمی‌تواند آنها را تصرف کند.» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۴۱)

این مشاهده نشان‌دهنده قدرت فرادولتی فقه شیعه در حفاظت از اموال است. موقوفه به‌عنوان یک نهاد دارای حق مالکیت غیرقابل فسخ، حتی از اختیارات مطلقه شاه نیز فراتر می‌رود.

۴-۲-۳. موقوفات آموزشی

تأثیر موقوفات بر نظام علمی و فکری صفوی نیز در یادداشت‌های شاردن منعکس شده است. مدارس و مراکز علمی کاملاً وابسته به درآمدهای موقوفه بودند: «اصفهان پنجاه‌وهفت مدرسه طلبه‌نشین دارد که بیشتر آنها از آثار خیریه پادشاهان است... عایدات موقوفات مهم‌ترین آنها بیش از دوازده هزار فرانک نیست که میان پنجاه تا پنجاه‌وپنج طالب علم تقسیم می‌شود» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۳: ۹۴۰)

شاردن با ارائه این آمار، نه تنها بر نقش حمایت مالی وقف تأکید می‌کند، بلکه به وضعیت معیشتی



طلاب نیز اشاره دارد؛ درآمد سرانه کم حاصل از وقف‌های محدود در مقایسه با تعداد زیاد طلاب، نشان از فشار مالی بر این نهاد آموزشی در اواخر صفویه داشت.

۴-۲-۴. موقوفات عام‌المنفعه و خدمات شهری

موقوفات تنها به امور مذهبی و آموزشی محدود نمی‌شدند، بلکه نقش مهمی در تأمین زیرساخت‌های عمومی شهری ایفا می‌کردند، که این موضوع را شاردن با خدمات مدنی در اروپا مقایسه می‌کند: «در گوشه و کنار ایران به نفقه بانوی خیر و نیکوکار کاروان‌سرا، پل، مسافرخانه، راه ساخته شده است، و بنابر مشهور برای ساختن این بناهای عام‌المنفعه صد هزار تومان خرج شده است» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۳: ۱۲۳۳)

وقف در اینجا کارکرد سرمایه‌گذاری عمومی را بر عهده داشت و کمبود بودجه دولتی برای توسعه زیرساخت‌ها را جبران می‌نمود.

۴-۲-۵. موقوفات سلطنتی و تقسیم دیوانی

شاردن به ساختار دیوانی دوگانه مدیریت موقوفات اشاره می‌کند که انعکاسی از پیچیدگی‌های اداری دولت صفوی بود: «دفتر موقوفات همانند دیوان محاسبات کل کشور دارای دو اداره جداگانه است؛ یکی برای موقوفات سلطنتی و دیگری برای موقوفات اشخاص دیگر (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۴۲)

این تفکیک، نشان‌دهنده تقسیم وظایف میان «صدر خاصه» (برای اموال سلطنتی و حکومتی وقف‌شده) و «صدر عامه» (برای اموال افراد عادی) است، که در نهایت شالوده دیوان اوقاف را تشکیل می‌داد.

۴-۲-۶. سیورغال و موقوفات ارثی

شاردن با واژه‌ای محلی به نام «سیورغال» آشنا شد که نشانگر نوعی مصالحه میان الزام وقف و ساختار موروثی خانواده‌های صاحب‌نفوذ بود. این اصطلاح به نوعی وقف یا زمین‌های تحت امتیاز اشاره دارد که می‌توانستند به صورت ارثی باقی بمانند، مشروط بر رعایت شروط خاص: «سیورغال زمانی از خانواده دارنده آن انتزاع می‌یابد که در آن خانواده افراد شایسته‌ای برای تصدی آن وجود نداشته باشد... گفتنی است که سیورغال از جمله موقوفات در حساب می‌آید و اگر از خانواده‌ای به خانواده دیگر انتقال یافت، جنبه توارث می‌یابد» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۴۵)

این پدیده نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری نظام وقف در برابر منافع خاندان‌های بزرگ و چگونگی جذب مکانیسم‌های شبه‌موروثی در ساختار وقف عمومی بود.

۴-۳. نظام اداره و حسابرسی موقوفات صفوی

۴-۳-۱. سازمان مالی و نقش صدر

نظارت عالی بر کل سیستم وقف به مقام مذهبی صدر محول بود. شاردن مقام صدر را نه فقط یک

قاضی دینی، بلکه ناظر کل بر ثروت‌های موقوفه می‌داند: «صدر در قضاوت کلیه موضوعاتی که با امور معنوی رابطه داشته باشد اختیار نام دارد، همچنین بر همه امور موقوفات و چگونگی عمل ناظران آن نظارت می‌کند» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۳۷)

با این حال، شاردن مشاهده کرد که با افزایش قدرت شاهان، به‌ویژه در دوران شاه عباس، اختیارات صدر به گونه‌ای گسترش یافت که زمینه سوءاستفاده و هرج و مرج مالی فراهم آمد، زیرا صدر به مقامی بسیار ثروتمند و دارای نفوذ سیاسی تبدیل شد.

۴-۳-۲. حذف و تفکیک مقام صدر و پیامدهای اداری

شاه عباس ثانی، به‌منظور جلوگیری از انحصار قدرت و فساد مالی مرتبط با صدر، دست به اصلاحات اداری زد که شاردن آن را با دقت ثبت کرده است: «شاه عباس ثانی به تدبیر جلو این بذل و بخشش‌های بی‌جا را گرفت... و تصمیم کرد این مقام را از میان بردارد. اما پسرش امور مربوط به صدر را به دو قسمت جداگانه تقسیم نمود: صدر خاصه مسؤول امور خالصه دولتی، و صدر عامه مأمور تنظیم کارهای موقوفاتی شد که اشخاص مختلف وقف کرده بودند» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۳۷)

این تفکیک اداری نشان می‌دهد که اداره موقوفات از یک مقام روحانی متمرکز، به یک بخش تخصصی در دیوان مالی و اداری (صدر عامه) تبدیل شد که زیر نظر حکومت مرکزی فعالیت می‌کرد.

۴-۳-۳. دفتر موقوفات، مرکز حسابداری دینی

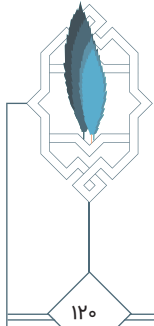
شاردن دفتر موقوفات را معادل یک سازمان حسابداری دولتی می‌داند که وظایف مالی دقیقی را بر عهده داشت. این دفتر مسئول تنظیم پرداخت‌ها و تضمین جریان نقدی موقوفات بود: «طرز استفاده از درآمد موقوفات دو گونه است: یا به صورت مستمری موقتی است و متصدیان می‌توانند آن را قطع کنند، یا مادام‌العمر است و مصارف آنها از عواید اراضی تأمین می‌شود» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۴۳).

نظام مالی که شاردن شرح می‌دهد، پیچیدگی‌هایی چون تخصیص مستمری‌های قابل قطع و وصل (موقتی) در مقابل تخصیص‌های مادام‌العمر را در بر می‌گرفت که نیازمند ثبت دقیق در دفتر کل بود.

۴-۳-۴. نقش متولی و حساب‌دار مسجد

در سطح محلی و اجرایی، نظارت بر منابع مالی مساجد و مؤسسات خیریه بر عهده متولیان (متصدیان موقوفات) بود. شاردن بر مسئولیت‌پذیری این افراد در مقابل نظارت عمومی تأکید می‌کند: «بیشترین درآمدهای موقوفات به متولیان عواید مساجد تحویل می‌گردد... موظفند از حیف و میل شدن آنچه به ایشان سپرده می‌شود حفاظت کنند و حساب آن را داشته باشند» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۴۵).

این امر نشان می‌دهد که نظام اداری وقف، یک سلسله مراتب نظارتی از سطح کلان (صدر) تا سطح خرد (متولیان محلی) را شامل می‌شد تا از هرگونه تصرف غیرمجاز جلوگیری شود.



۴-۳-۵. ارزیابی نهایی ساختار اداری

شاردن در نهایت نتیجه می‌گیرد که ساختار اداری موقوفات در ایران صفوی به قدری توسعه یافته بود که در اروپا نیز نظیر آن کمتر دیده می‌شد. این ساختار، دین را در مرکز نظم مالی و اداری قرار داده بود: «در اواخر سلطنت شاه عباس ثانی مستوفی وظیفه صدر را انجام می‌داد.» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۴۲) این جمله نشان‌دهنده نفوذ دیوان‌سالاری اداری (مستوفی‌ها) در وظایف قبلی مقام مذهبی (صدر) است که حکایت از سکولاریزاسیون بخشی از مدیریت مالی وقف در اواخر عصر صفوی دارد.

۴-۴. جمع‌بندی تحلیلی و تطبیقی

تحلیل نهایی از دیدگاه شاردن نشان می‌دهد که وقف و موقوفات در ایران عصر صفوی، پدیده‌ای چندوجهی بودند که مرزهای میان دین، اقتصاد و سیاست را درهم‌تنیده بودند:

۱. مفهوم وقف: یک رفتار اخلاقی و دینی است، مبتنی بر توبه، خیرات و ایمان راسخ به پاداش اخروی.
 ۲. مفهوم موقوفات: یک نظام نهادی و اقتصادی-اداری عظیم است که دارای ساختارهای حقوقی، دیوانی و نظارتی مشخص بود و کارکردهای اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای را پوشش می‌داد.
- شاردن، با مقایسه وقف با نهادهای خیریه اروپایی، بر استقلال و قدرت قانونی موقوفات تأکید می‌کند. استقلال موقوفات از قدرت خودکامه شاه، اصلی بنیادین بود که وی بارها به آن اشاره کرده است: «موقوفات در ایران جنبه تقدس دارد، و اگر کسی خانه‌اش را پیش از مصادره وقف کرده باشد، شاه قادر به تصرف نیست» (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۳۴۱)

بنابراین، از نگاه شاردن، وقف و موقوفات در عصر صفوی شبکه‌ای از کارکردهای متداخل بودند:

۱. کارکرد دینی و معنوی: تضمین ثواب اخروی و رستگاری فردی و جمعی.
۲. کارکرد اقتصادی و مدیریتی: مدیریت دارایی‌های عظیم و تضمین جریان درآمد برای مصارف مشخص.
۳. کارکرد سیاسی و مشروعیت‌بخش: ابزاری برای نمایش تدین سلاطین و تقویت پایگاه مذهبی حکومت.

۴. کارکرد خدماتی و رفاهی: تأمین زیرساخت‌ها، مدارس، مساجد و مراکز درمانی.

۵. کارکرد حفاظتی و قانونی: سپر قانونی در برابر قدرت مطلق حاکم و تضمین مالکیت ابدی.

چنین شبکه‌ای بنیان تمدنی را شکل داد که در آن «دارایی خداوند» نه تنها نماد ایمان بلکه سازوکار نظم اجتماعی و اقتصادی بود. اشاره شاردن به «دفتر موقوفات همانند دیوان محاسبات» نشان‌دهنده سازمان مالی پیچیده‌ای است که نشان از دیوان‌سالاری مذهبی پیشرفته در ایران صفوی داشت.

نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه ژان شاردن درباره وقف و موقوفات در ایران عصر صفوی آشکار می‌سازد که این نهاد دینی-اجتماعی در آن زمان نه فقط سازوکار خیرات و امور مذهبی، بلکه ستون اصلی سامان اقتصادی و شبکه اجتماعی کشور بوده است. در نگاه شاردن، وقف در ایران صفوی به مرحله‌ای از انسجام نهادی رسیده که از مرز رفتار فردی عبور کرده و به یک سازمان پیچیده و منظم مالی و اداری بدل شده است. وی از گستردگی املاک وقفی، شمار فراوان مساجد، مدارس، رباط‌ها و بیمارستان‌ها سخن می‌گوید و معتقد است موقوفات چنان سهمی در گردش ثروت دارند که می‌توان آن را یک «مملکت اقتصادی در دل دولت صفوی» دانست.

شاردن با دقت خاص خود تفکیکی میان دو نوع وقف قائل است: وقف عام که به رفاه اجتماعی و آموزش عمومی اختصاص دارد، و وقف خاص که در خدمت منافع شاه و دربار است. این تمایز از نظر او نشانه‌ای از هوشمندی نظام صفوی در ادغام منافع معنوی و دنیوی است؛ زیرا دولت با ایجاد قاعده‌های حسابرسی، صدر خاصه و صدر عامه، عملاً نظارت بر وقف را به ابزاری برای حفظ مشروعیت سیاسی و کنترل اقتصادی تبدیل کرده بود. از این رو، موقوفات در دوره صفوی هم جنبه دینی داشتند و هم کارکرد اداری، و نوعی ثبات اجتماعی و اقتصادی را در جامعه ایجاد می‌کردند که فراتر از تحولات سیاسی عمل می‌نمود.

در سطح اجتماعی، شاردن وقف را عاملی در افزایش عدالت و همبستگی مردم می‌داند. وی بارها اشاره می‌کند که در پرتو موقوفات، طبقات پایین جامعه به امکاناتی چون آموزش رایگان، خدمات درمانی و پناهگاه‌های سفر دست می‌یافتند؛ و این ساختار حمایتی مانع فروپاشی اساس اخلاقی جامعه در دوره‌هایی از رکود سیاسی شد. وقف از نظر او تجلی ایمان عملی ایرانیان بود و «نظامی اخلاقی» را در دل ساختار اقتصادی تثبیت می‌کرد؛ امری که باعث می‌شد شکاف میان دین و اقتصاد در ایران صفوی کمتر از جوامع اروپایی همان زمان باشد.

از دیدگاه اقتصادی نیز شاردن موقوفات را یکی از مهم‌ترین منابع پایداری مالی دولت می‌دانست. او حجم سرمایه‌های وقفی را در مقیاس هزاران خروار غله و صدها هزار تومان برآورد می‌کند و از دقت محاسبات، وجود دفاتر مالی و حسابداران اختصاصی سخن می‌گوید. در نگاه او، گردش منابع با ضوابط فقهی، مالیات شرعی و نظارت صدران باعث شده بود ایران صفوی از نوعی اقتصاد وقفی-دینی برخوردار باشد که تعادل میان معیشت، دین و دولت را حفظ می‌کرد.

به طور کلی، نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که روایت شاردن از وقف در ایران عصر صفوی، فراتر از



مشاهدات فردی است؛ او در واقع از یک نظام اجتماعی-اقتصادی چندلایه سخن می‌گوید که در آن، مذهب و اقتصاد در هم آمیخته و هدایت آن به دست اندیشمندان دینی و دیوانیان صورت می‌گرفت. در این ساختار، وقف نه فقط ابزاری برای نیکوکاری، بلکه مبنای شکل‌گیری الگوی عدالت و مشروعیت دولت صفوی به شمار می‌رفت؛ الگویی که بعدها در دوره‌های افشاریه و زندیه نیز استمرار یافت و به صورت یکی از پایدارترین میراث فرهنگی و نهادی تاریخ ایران باقی ماند.

کتابنامه

- اسکندر بیگ ترکمان، منشی. (۱۳۸۳). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۸۲). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- جعفری، علی اکبر؛ پاینده، عظیمه (۱۳۹۴). «بررسی هویت ملی-تاریخی ایرانی در سفرنامه شاردن»: *نشریه سخن تاریخ*، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲۱، صص: ۴۷-۶۸.
- جنیدی، رضا. (۱۳۹۷). «دین و اقتدار سیاسی در اواخر عصر صفوی». *مجله مطالعات تاریخ ایران*، سال دوم، شماره چهارم، صص: ۵۱-۶۷.
- رازیوش، شهناز (۱۴۰۱). «مدخل ژان شاردن»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، ج ۲۶، تهران: دانشنامه جهان اسلام.
- رستم‌الحکما، محمدهاشم. (۱۳۶۱). *تاریخ رستم‌الحکما*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- روملو، حسن‌بیگ. (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*. تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- سپهری، سپیده (۱۳۹۳). «بررسی مقایسه‌ای بازتاب فرهنگ و رسوم ایرانیان عهد صفوی در سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه»، *نشریه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۲۲، صص: ۱۶۱-۱۹۰.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۵). *سفرنامه شاردن*. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفت گل، منصور (۱۳۷۷). «ایران عصر صفوی از نگاه شاردن»، *نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا* :: اردیبهشت ۱۳۷۷ - ۳(۷۰۶)، صص: ۱۱-۶.
- عابدی شهری، سید جواد؛ کجیاف، علی اکبر؛ دهقاننژاد، مرتضی؛ چلونگر، محمدعلی (۱۴۰۰). «اخلاق اجتماعی ایرانیان در دوره صفویه از نگاه شاردن»، *نشریه پژوهش‌های اخلاقی*، ۸(۴۳)، صص: ۱۴۷-۱۷۰.
- عطایی، رؤف. (۱۳۹۹). «تحلیل ساختار قدرت در دوره صفوی از نگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی». *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۳(۲)، صص: ۷۱-۹۲.
- قمی، محمد یوسف بن حاجی یوسف. (۱۳۴۳). *خلد برین*. به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- Lewis, Bernard. (1988). *The Middle East: A Brief History of the Last 2,000 Years*. New York: Scribner.